

اعجاز احمد  
دانشجوی دوره دکتری  
بخش فارسی، دانشگاه کشمیر

«شخصیت خواجه محمد اعظم دیده مری از حیث شاعر پارسی گوی کشمیر»

چنانکه آشکار است خواجه محمد اعظم دیده مری (۱۱۰۳-۱۱۷۹ هـ) مصنف  
'واقعات کشمیر' و رساله های دیگری باشد و در دنیای ادب فارسی شبه قاره از حیث مورخ و  
تذکره نگار شهرت دارد اما وی گذشته از جنبه علمی و عرفانی و تذکره و تاریخ نویسی، شاعری  
بدیل و بدیهه گوی فارسی نیز بود و در تمام اصناف سخن شعری گفت - خواجه مزبور از دوران  
تحصیلات و طالب علمی خود به شاعری نیز پرداخته بود و بعد از فراغت تحصیل علوم، در شعر  
گوی هم به متانت و کمال رسیده بود - او ذوق مبدع شعر و قریحه اقسام نظم را داشت وی  
از میرزا نورالدین شارق و ملا عبدالحکیم ساطع اصلاح شعر و سخن می گرفت در باره میرزا  
نورالدین شارق چنین آورده است:

«میرزا نورالدین شارق از سادات ایران و نجبای آن دیار است..... شعر را هم اکثر  
گاهی بطرز ایهام و گاهی بطریق خیال بندی و اکثری بمعنی سنجی می گفت و دیوانی درست  
کرده راقم حروف بهره یاب اصلاح شعر از خد متش بود در شهر کابل ۱۱۲۲ هـ رحلت نمود»  
و در باره ملا عبدالحکیم ساطع می نویسد:

”.....در کمال جوش و خروش بزم سخنوری بیست و یکم رمضان سال هزار و یک صد و چهل و سه رحلت فرمود و عالمی را از خویش و بیگانه گرفتار تاسف و تاهف فرمود. تخصیص راقم حروف که قریب بیست سال بفرط محبت و اتحاد مجلس آرائی صحت و بادیه پیمایی الفت بذکر اشعار آبدار و طرح قافیه های بداهت شعرا چه در حضور و غیبت بزم لطف طبع را راحت افزای حاصل بود در فراق گذاشت و این تاریخ راقم حروف بحالته بر صفحه غیرت نگاشت تاریخ:

”نور ایمان بمرقدش ساطع“ ۲

۱۱۴۳ هـ

علاوه بر شارق و ساطع تذکره نویسان کشمیر و شبه قاره هند محمد رضای مشتاق ۳ را بعنوان استاد خواجه محمد اعظم یاد کرده اند. در حقیقت مشتاق کشمیری استاد خواجه اعظم نبوده و خواجه مزبور از مشتاق هیچ وقت اصلاح شعر نگرفت. تذکره نویسانی که مشتاق کشمیری را استاد خواجه اعظم دانسته اند اشتباه صریح کرده اند زیرا خواجه اعظم فقط یک بار با مشتاق کشمیری ملاقات کرده بود چطور ممکن است که او از مشتاق اصلاح شعری گرفت خواجه اعظم در روایات کشمیری نویسد:

”.....چون این شعر آن صاحب کمال بگوش راقم شکسته بال رسید آرزوی ادراک خدمتش بهم رسانید همگی یکبار بیدار آن معدن اسرار فائز شد شعر اینست -

شعر: پا مال جفا شدیم و این بود در عشق تو سر نوشت ما را ۴

بعلاوه این مطالب چیز دیگری را خواجه اعظم نیاورده است در آن زمان که مشتاق کشمیر در شعر گوی شهره گرفته بود در همان زمان ساطع کشمیری هم علم سخنویرایم افراخت و خواجه اعظم

در زمره شاعران ساطع شامل بودند که در زمره شاعران مشتاق کشمیری -

راجع به آغاز شعر گوئی خواجه محمد اعظم اطلاع کامل در دست نیست اما از دلایل مختلف می توانیم سال آغاز شعر گوئی او را تعیین کنیم چنانکه در بالا متذکر شدیم که میرزا نور الدین شارق و ملا ساطع کشمیری در شعر اساتید خواجه اعظم بوده اند - ملا ساطع کشمیری الاصل بود و شارق از سادات ایران بود و هر دو از شعرای نامدار زمان خود بوده اند - شارق در ۱۱۲۷ هجری فوت کرد از این امر هویدای گردد که خواجه اعظم پیش از وفات شارق (۱۱۲۷ هجری) به شعر گوئی فارسی پرداخته بود تا اینکه توانسته است از و اصلاح شعر بگیرد - علاوه بر این ملا ساطع در ۱۱۳۳ هجری چشم از جهان بر بست و خواجه اعظم تا بسیت سال با وی روابط دوستانه داشته است و از و اصلاح شعر هم می گرفت اگر خواجه مزبور بسیت سال در صحبت ملا ساطع بسر برد و اصلاح شعر گرفت از این رو میتوان گفت که او شعر گوئی فارسی را در ۱۱۲۳ هجری آغاز کرد و تقریباً بسیت سال در صحبت ملا ساطع بسر برد - خواجه اعظم در ۱۱۰۳ هجری در شهر سریناگر، کشمیر چشم به جهان گشود لذا باید گفت که او آغاز شعر گوئی را در ۱۱۲۳ هجری در عمر بسیت سالگی کرده بود و در این مدت که با شاعران فوق الذکر روابط داشت و از حیث شاعر هم شهرت گرفته است -

خواجه محمد اعظم دیده مری در شعر اعظم، تخلص می کرد برای آشکار گساختن این امر چندین ابیات می آوریم که از ان راجع به تخلصش اطلاع بیشتری یافته می شود - بر فوت ملا ساطع در قطه تاریخی خودش چنین آورده است:

گفت اعظم بسال تاریخش  
'نور ایمان بمرقدش ساطع' ه

در وفات حضرت سید محمد امین منطقی بیهقی المعروف به بابا میراویسی اشعاری گفته است در

مقطع می گوید:

عمر خود اعظم بسر برده بزیر پای تو اعتبارش زین عبادت افتخارش زان سجود  
در قطه تاریخی وفات میر محمد ہاشم گفته است:

دیدی اعظم بسر ترتب اوروز غرا سوز صد حشر برابر باب دلان برپاشدے  
در مرثیہ حضرت شیخ عبید اللہ البخاری فاروقی گفته:

اعظم نموش باش چه خوش گفت آنکہ گفت با اختیار حق چه بود اختیار ما  
در رسالہ اشجار الخلد شجرہ پیران حضرات کبرویہ را موزون کرده است در آن ابیات تخلص  
خود چنین آورده است:

رحم بر حال زار اعظم کن زخم اورا ز لطف مرہم کن  
در رسالہ وسایل الاعظم ہم قصیدہ ای در نعت رسول صلی اللہ علیہ وسلم گفت است در  
آخرین این قصیدہ آورده است:

اعظم است از ہر دو کون مستغنی با عطایتو یا رسول اللہ  
از مطالب فوق برمی آید کہ او در شعر اعظم، تخلص می کرد۔

خواجہ اعظم علاوہ بر بودن تذکرہ نگار و مورخ معتبر کشمیر شاعر نامدار زمان خود  
نیز بوده است۔ شعرای معاصری بہ سخن سرایی می پرداختند ولی اشعار موجودی سادہ و  
دلآیز و روان است۔ این اشعار از واقعات کشمیر، رسالہ اشجار الخلد، رسالہ وسایل  
الاعظم و تاریخ گوہر عالم بہ دست آمدہ است کہ در زیر نقل می گردد از اشعار او اگر چه با  
ہمہ کوشش و فحس ابیاتی بسیار بہ دست نیامدہ ولی برای نمونہ تعدادی را کہ بہ دست آمدہ  
نقل می نمایم۔ از مطالعہ اشعار موجودی در اصناف مثنوی، قصیدہ، قطعہ، مرثیہ،

مناقب و جز آن که تعداد آن زیاده نیست، قریباً عالی خواجه مزبور هویدای گردود۔  
اینست نمونه اشعاروی:

در باره حضرت سید محمد امین بیہقی المعروف بہ بابا میراویسی اشعاری گفته است کہ در زیر  
آورده می شود:

دوش نیم بسمل ز ایران چون طایران  
در طواف روضہ شاہ شہیدان نور جان  
پای کوبان بردش چون قدسیان برگرد عرش  
در ترنم از محبت ہمچو مرغان جہان  
السلام ای غنچہ باغ علی مرتضی  
کردہ داغ حسین را تازہ بر ما السلام  
السلام ای آنکہ برگرد مزار انوارت  
یافتہ قندیل دلہا چون کواکب انتظام  
عمر خود اعظم بسر برد بزیر پای تو  
اعتبارش زین عبادت افتخارش زان سجود  
باد بروح سراپا نورت از حق صد سلام  
بر روان پاک آبادی عظامت صد درود

در خورد ذکر است کہ شیخ محمد مراد نقشبندی عرف تنگ مرشد خواجه اعظم بوده است وی در  
سال ۱۱۳۱ھ رحلت فرمود و خواجه اعظم ہفتاد و پنج تاریخ موزون و منشور در زبان عربی و  
فارسی گفتہ بود گوہمہ آن را در رسالہ فیض مراد، آورده بود اما رسالہ مزبور امروز در دست

نیست از آن هفتاد و پنج قطعه های تاریخی چند قطعه ها در واقعات کشمیر آورده است که  
در زیر به چند اکتفای رود:

حیف از دهر بی وفا بگذشت      قبله عارفان حق آگاه  
گفت تاریخ وصل او اعظم      وارث کامل رسول الله  
۱۱۳۱ هـ

☆☆☆

بنده از قیود آزاده      نقشبندی، از این و آنی ساده  
علم خویش بر سپهر افراخت      رفت و احباب را زغم بگداخت  
سال تشریف او بخلد برین      گفت دل: نقشبند ثانی دین ۱۱۳۱ هـ  
خواجہ اعظم در تعمیمه گوئی تبحر داشت مولف تذکره شعرای کشمیر، می نویسد -  
”محمد اعظم شعر نیز می گفت - در تاریخ خود جا به جا اشعار دارد و در تاریخ گوئی  
در کی بسیار داشت“ ۱۳ -

چنانکه در بالا متذکر شدیم که در وفات مرشد خود قطعه های تاریخی گفته است در قطعه ای  
می گوید:

کرد دل در چار مصرع هشت تاریخ انتخاب	در خیال سال وصل مرشد عالی جناب
قطب شیخان جهان، و صاحب خلعت بیاب	شیخ اهل علم و حال، و خازن اسرار هو
۱۱۳۱ هـ	۱۱۳۱ هـ
باز بحر لفیض، و شیخ دهر بود، آمد خطاب ۱۲	قدوه اهل شریعت گفتم: و غواص دل
۱۱۳۱ هـ	۱۱۳۱ هـ

شیخ اکمل الدین محمد کامل مشهور به میزار کامل بیگ بدخشی بعد از رحلت شیخ مراد تنگ مرشد خواجه اعظم بوده است. اکمل هم در ۱۱۳۱ هجری رحلت کرد و خواجه اعظم قطعه ای گفت است که از بیت آخر آن سال وفات اکمل برمی آید قطعه اینست:

در یغای شیخ کامل بحر عرفان	طراوت بخش بزم اهل ایقان
بسوی عرصه جنت روان شد	زهجرش چشم جان گوهر فشان شد
من از حرمان او بس دلفگارم	بجز مد هنگری، کاری ندارم
بشرگان، گوهر تاریخ ستم	زعالم پیر کامل رفت، گفتم ۱۵

۱۱۳۳۱ هجری

ابوالبرکات خان در ۱۱۳۴ هجری از جناب عبدالصمد خان نیابت استانداری کشمیر یافت بار اول در ۱۱۳۴ هجری و بار آخر در ۱۱۵۴ هجری همگی پنج بار نیابت استانداری کشمیر فائز گشت ۱۶ در نیابت ابوالبرکات خان وقوع قحط عظیم در کشمیر رخ داد و در نیابت اعظم خان در سال ۱۱۳۶ هجری به کمال رسید که از قرون سابقه هم مثل آن بوقع نیامده بود خواجه اعظم مثنوی طولانی محتوی برحالت آن ایام نوشته است که چند از آن آورده می شود:

ز بس در اضطرار ند اهل کشمیر	غم خود هم نخورده هیچ کس سیر
ز سوز جوع از بس آتش افروخت	بیاد دانه پختن اشتها سوخت
چو چشم مردمان از قحط برگشت	گرفته انقلاب از شهر تادشت
نشان غله پیدا نیست یکسر	بغیر از حسن گندم گون دلبر
ترقی منحصر دانند مردم	در افزاونی نرخ و کال گندم
تنور آسا، شکم ها گشته بریان	بسوز آرزوی یک لب نان

نبرده مورچه راهی بشکر  
 بجز شیرین لب نو خط دلبر کج  
 شیخ محمد مراد معروف به متو، مرید میر محمد رضای دهلوی بعد از واقعه مرشد به کشمیر  
 آمد. محمد اعظم نوشته است که فقیر بعد واقعه مرشد مراد عرف تنگ در خدمت ایشان رسیده،  
 زیاده بر سه سال به بهره اندوز نظر آن عالی شان گردیده ایشان در سن هفتاد و پنج در هفتم  
 ماه شوال ۱۱۳۲ هجری رحلت فرمودند فقیر تاریخ وفات بدین صورت موزون کرده تاریخ:

شیخ آفاق و مراد عشاق      آنکه سر خیل ولایت بوده  
 بود او عین بصیرت الحق      چشم بر غیر خدا نکشوده  
 آخر از وحشت کثر یکبار      گنج سان زیر زمین آسوده  
 همچو خورشید ره عالم قدس      سر بسر بی سرو پا پیموده  
 شده تاریخ و صالحش مسموع      'محرّم راز خدا او بوده' ۱۸

خواجه اعظم مرثیه ای در وفات حضرت شیخ عبداللّه البخاری الفاروقی گفته  
 است - خواجه مزبور نوشته است از مرثیه که احقر در آن حالت اثر با آه خشک و چشم تر  
 بطریق ترکیب بند بقلم آورده بود و آن اینست ترکیب بند مرثیه:

روز یکه آن امام بدار القرار شد      جانهای بیدلان ز فراقش فگار شد  
 آتش چگومیت که چهار سرم گذشت      صد محترم زهر بن مو آشکار شد  
 پیر طریقت از سر مارت و دور نیست      گر طفل اشک هدم دوش و کنار شد  
 ای کاش ریگ تربت او فیض ماشدی      این جسم مضطرب که زغم بی قرار شد  
 قندیل دل بمرقدش گرفته جای      نور خیال من همه شمع مزار شد  
 گرمی رسد بگوش اجابت عجب مدار      این اشک من که رشک دُر شاهاوار شد



موسی صفت مگر سفر کوه طور کرد یا چون مسیح جانب گردون عبور کرد

☆☆☆

جوهای خون ز اشک روان شد ز بگردل هست استخوان سینه من آبشار ما  
گر نه بمن حمایت آن مقتدارسد در چنگ نفس دون چه بود اقتدار ما  
بادا بمن جاذبه ز ایران تو ریگ روان براه تو مشیت غبار ما  
اعظم خموش باش چه خوش گفت آنکه گفت با اختیار حق چه بود اختیار ما  
برنوت ملا عبدالحکیم ساطع پسر ملا غالب، خواجه اعظم این قطعه تاریخی گفت است:

مهر اوج سخنوری ساطع از صفا ذهن انورش لامع  
رایت عالی فصاحت را بود رای میتین او رافع  
صحبتش وقت نکته پیرایی بفقیر و غنی بسی نافع  
از علو فطانتش استاد بود جوای او ز هی طالع  
بزم آرای شعر شد بچند آن باصناف معرفت جامع  
شده مقراض موت آخر کار صفحات بقاش راه قاطع  
پرده جسم او چه فانی گشت روح قدش شده بحق راجع  
گفت اعظم بسال تاریخش نور ایمان بمرقدش ساطع  
خاتمه کتاب 'واقعات کشمیر' ازین مثنوی کرده است:

بنام ایزد مرتب شد کماهی گرامی نامه از فضل الهی  
همی کردم بلوح سینه تصویر شوم زینت ده گلزار کشمیر  
مدد از لشکر توفیق جستم سراغ از گوهر تحقیق جستم

ز دیوان حقیقت برده ام راه با حوال شه و درویش آگاه  
 مداد عنبر افشان کرد امداد بتحریر کمال اهل ارشاد  
 بذکر صاف طبعان خامه من چو شمع افروز نورنامه من  
 بود هر صفحه او چون حدیقه مزین از مضامین دقیقه ۲۱  
 دربالا آوردیم که خواجه اعظم در فن تاریخ گوی مہارت کلی داشت و در بعضی  
 موارد شعرهای بسیار نغز سروده است مادر اینجانب نمونه های برجسته دیگر را از اشعار خواجه  
 مزبوری آوریم:

پادشاه فرخ سیر در ۱۱۲۵ھ بر سریر سلطنت هندوستان جلوس نمود۔ خواجه اعظم  
 سال جلوس او را در شعر خود بدین طرز یافته است۔ تاریخ:

چو فرخ سیر شاه والاہم بر اورنگ شاہی نہادہ قدم  
 جہان را باحسان خود تازہ کرد برافلند بنیاد ظلم و ستم  
 سزاوار دیہیم و اورنگ اوست شناسای اسرار تیغ و قلم  
 بسال جلوس ہمایون شاہ زدہ کلک ارباب معنی رقم  
 ازان گفت این اعظم کم رموز سلیمان ثانی بعدل و کرم ۲۲

۱۱۲۵ھ

تاریخ میل در چشم کشیدن فرخ سیر و شہید ساختن بادشاہ ممتحن را چشم زخم عالم  
 یافتہ الحق کہ در سفتہ اینست تاریخ:

نشود آشنا بخانہ چشم نگہ از عبرت اندرین تشویر  
 سال این حال و بادشاہ جوان خواست اعظم زیر صاف ضمیر

دیده در چشم زخم عالم گفت مقل نور چشم عالم گیر ۲۳  
 خواجه اعظم در آغاز کتاب 'واقعات کشمیر' چند اشعار در باره اهل بیت و اصحاب  
 چهارگانه رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است از ان عقیدتی و ارادتی  
 که نسبت به خلفای راشدین داشت واضح می شود:

همین چارتن نایب سرورند      همین چارتن خاص پیغمبر اند  
 همین چارتن والی ملک دین      همین چارتن خلق ترا رهبرند  
 شده از حسد چشم اغیار کور      که این چارتن عین یکد گیرند ۲۴  
 شجره پنجم رساله اشجار الخلد در ذکر اسامی سامی حضرات مشایخ سلسله کبرویه  
 است. در آخر سلسله فوق الذکر شرح احوال میزاکمل الدین بدخشی آورده است و تصدیه  
 'مخبر الاسرار' که نوشته میزاراکمل الدین بدخشی می باشد نقل کرده است و نوشته است که  
 شیخی از ذکر ایشان در صفحات گذشته گذشت ایراد شجره پیران حضرات کبرویه که فقیر  
 موزون کرده منتهی باسم سامی جناب میرزا است (میزاکمل الدین بدخشی) درین  
 جا مناسب دانست و آن اینست مثنوی:

دوش حیران حال خود بودم      بتلای خیال خود بودم  
 جانم از بزم وصل دور شده      غرق در لجه غرور شده  
 چون زهر سو ناامید شدم      منقطع از ثمر چو بید شدم  
 رو بدرگاه بی نیاز جهان      کردم و با دو چشم خون ریزان  
 گفتم ای کردگار بی همتا      ای گنه بخش قادر یکتا  
 بجمال و جلال ذات کریم      بظهور همه صفات قدیم

بطفیل شہان ملک وجود رہنمایان کعبہ مقصود  
 در دو کون نام خویش یارش کن بر ہمین نام ختم کارش کن ۲۵  
 قصیدہ عرض حال در یک مجلس متضمن اشارہ رویای اخیرہ کہ در رمضان رودادہ منظوم شد  
 ایراد آن مناسب حال خود نمود:

دیده جا تیتو یا رسول اللہ جان فدا تیتو یا رسول اللہ  
 افتخار فرشتگان و رسل اقتدای تو یا رسول اللہ  
 نسبتی نیست مہر انور را با ضیا تیتو یا رسول اللہ  
 جملہ عالم رضای حق جویند حق رضا تیتو یا رسول اللہ  
 اعظم است از ہر دو کون مستغنی با عطا تیتو یا رسول اللہ ۲۶

علاوہ بر ابیاتی کہ در بالا بطور نمونہ آورده شدہ مشتقی از خرواری است زیار در  
 واقعات کشمیر، رسالہ اشجار الخلد، رسالہ وسایل الاعظم و گوہر عالم اشعار زیادی آورده  
 شدہ است بہ ویژه در واقعات کشمیر و رسالہ اشجار الخلد، در اشجار الخلد مثنوی ہا و مناقب  
 زیادی از خودش نقل کردہ جاست اما بہ سبب طوالت مقالہ بہ ہمین نمونہ اکتفا رفت۔  
 خصایص روانی و شگفتگی و سادگی بیان در اشعار خواجہ اعظم، قابل ملاحظہ است۔ وی  
 مردی صوفی منش و از کیفیات عشق و تصوف و عرفان آگاہ بود اشعار وی حاوی نکات  
 عرفانی و افکار رقیق است قوت طبع و قدرت کلام وی توأم با فصاحت بہ نظر می رسد کہ او  
 چون موضوعی مسلسل را بیان می کند۔ خواجہ اعظم ہد رقصاید، بہ دروغ گویی، تملق و  
 چاپلوسی، گزافہ گویی و ہرزہ گویی نمی پردازد و نہ قصایدی برای مہد و چین ساختہ و نہ ثروت  
 ہلگفتی برای خود فراہم کرد بلکہ مدحت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم، آل و اصحاب و اولیاء کردہ

است و از لحاظ معنوی، مدحت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را با کنج های گران مایه برابر داشته  
است و از هر دو جهان مستغنی شده به عطای پیغمبر صلی الله علیه و سلم مطمئن شده است. وی  
در اشعار خود جنبه نفاست زبان را نیز نگه داشته است. هنر اصلی خواجه اعظم مثنوی، مرثیه،  
قطعه، قصیده و مناقب است و این همه اصناف سخن را برای مدح پیغمبر صلی الله علیه و سلم،  
آل و اصحاب و اهل بیت و اولیای برگزیده سروده است. روانی و فصاحت الفاظ،  
کلمات و عبارات موزون، عواطف و احساسات صادقانه از صفات ایاتش است.  
خواجه اعظم اگر چه شعر هم سروده است اما شهرت وی بیشتر از بابت نویسندگی است به ویژه  
از کتاب دو واقعات کشمیر. خواجه اعظم تا حالا به طور شاعر پارسی گوی کشمیر مشخص نشده  
است و شهرت وی به طور شاعر در پرده اخفا مانده است اما شعر گوینی وی از لحاظ کمیت و  
کیفیت دارای ارزش فوق العاده است و او ابیات نغز سروده است و در شعر گوینی فارسی  
مهارت کلی داشته است و در میان شعرای فارسی زبان کشمیر مخصوص و ممتاز است.

## منابع و پانوشته ها

- ۱ دیدہ مری، خواجہ محمد اعظم، واقعات کشمیر چاپ سریناگر ۱۳۵۵ھ ص-۲۲۸
- ۲ همان مآخذ ص ۲۳۹-۲۵۰
- ۳ محمد رضای مشتاق - نامش محمد رضا ملقب بہ شاہ و مشتاق تخلص می کرد در یکی از محلات معروف سریناگر مشہور بہ نوشہر چشم بہ جہان گشود۔ محمد رضا از قبیلہ ناجی بود کہ در فن خطاطی و کتابت معروفیتی بسزا داشت و او ہم سنت اجداد خود را نگاہداشتہ ہمین پیشہ را برای خود انتخاب نمود۔ سال ولادت مشتاق کشمیری معلوم نیست هیچ یکی از تذکرہ نویسان سال ولادتش را نہ نوشتہ است او در سال ۱۱۴۳ھ وفات کردہ است۔ او یکی از معروفترین شعرای زمان خود بودہ است۔
- ۴ واقعات کشمیر، چاپ سریناگر، ص-۲۳۷
- ۵ همان مآخذ، ص-۲۵۰
- ۶ همان مآخذ، ص-۶۱
- ۷ همان مآخذ، ص-۲۳۷
- ۸ همان مآخذ، ص-۲۸۶-۲۸۷
- ۹ دیدہ مری، خواجہ محمد اعظم، اشجار الخلد، نسخہ خطی زیر شمارہ ۴۹۵، کتابخانہ مرکزی دانشگاه کشمیر، ورق-۹۳
- ۱۰ دیدہ مری، خواجہ محمد اعظم، وسایل الاعظم، نسخہ خطی زیر شمارہ-۲۹، کتابخانہ مرکزی دانشگاه کشمیر، ورق-۹۸۔
- ۱۱ واقعات کشمیر، چاپ سریناگر، ص-۵۹
- ۱۲ همان مآخذ، ص-۲۲۳-۲۲۴

۱۳ راشدی، سید حسام الدین، تذکرہ شعرائی کشمیر، جلد اول، ص ۸۵-، ناشر اقبال  
اکادمی کراچی، ۱۳۳۶خ۔

۱۴ واقعات کشمیر، ص ۲۲۳-، تذکرہ شعرائی کشمیر، جلد اول، ص ۹۱۔

۱۵ واقعات کشمیر، ص ۲۲۵ و ۲۸۵

۱۶ کھویہائی، پیر غلام حسن، تاریخ حسن، جلد دوم، ص ۵۸۲-۶۱۷، ناشر سازمان  
تحقیق و اشاعت دولت جامو و کشمیر سریناگر ۱۹۵۴م

۱۷ واقعات کشمیر، ص ۲۳۵-۲۳۶، تذکرہ شعرائی کشمیر، جلد اول، ص ۸۸-۸۶

۱۸ همان مآخذ، ص ۲۳۸، همان مآخذ، ص ۸۸

۱۹ واقعات کشمیر، ص ۲۸۶-۲۸۷

۲۰ همان مآخذ، ص ۲۵۰ و ۲۸۹

۲۱ همان مآخذ، ص ۲۷۳

۲۲ منعمی، محمد اسلم، گوہر عالم، نسخہ خطی زیر شماره ۱۱۳۰، کتابخانہ مرکزی دانشگاه کشمیر،  
ورق ۱۵۵ ب

۲۳ همان مآخذ، ورق ۱۵۷ الف

۲۴ واقعات کشمیر، چاپ سریناگر، ص ۳، تذکرہ شعرائی کشمیر، ج ۱، ص ۸۶

۲۵ اشجار الخلد، نسخہ خطی شماره ۴۹۵، ورق ۹۱-۹۳

۲۶ وسائل الاعظم، نسخہ شماره ۲۹، ورق ۹۸

